



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۶ جمادی الاولی ۱۴۳۵

جلسه: ۸۷

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس

موضوع جزئی: الجهة الثالثة: فی اشتراط النصاب أو عدمه

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه‌ای از مباحث گذشته:

عنوان کلی بحث ما «القول فیما یجب فیہ الخمس» بود. یکی از مواردی که خمس به آن تعلق می‌گیرد، غنائم دار الحرب است لکن عرض کردیم در مورد غنائم جنگی بحث در جهات متعددی واقع شده که یکی از آن جهات شرایط تعلق خمس به غنائم جنگی است.

تا اینجا دو شرط از این شرایط را مورد رسیدگی قرار دادیم؛ شرط اول این بود که غنیمت جنگی به شرطی متعلق خمس است که در جنگی که به اذن امام واقع شده بدست آمده باشد به عبارت دیگر جهت اول بحث ما پیرامون اشتراط اذن امام بود که ما به تفصیل درباره بحث کردیم و نتیجه این شد که حق با مشهور است که اذن امام در تعلق خمس به غنیمت جنگی مدخلیت دارد یعنی اگر جنگ به اذن امام واقع شد، باید خمس غنیمت جنگی داده شود و الا کلهما للامام. نظر امام (ره) و مرحوم سید و مختار ما همین قول شد تبعاً للمشهور.

و اما جهة ثانیة و شرط دومی که مورد بحث قرار دادیم این بود که آیا مسئله منقول بودن در تعلق خمس به غنیمت جنگی مدخلیت دارد یا ندارد؛ چنانچه عنوان بحث ما هم این بود «الجهة الثانية فی اشتراط كونها مما حواه العسکر أو عدم اشتراطه». نتیجه بحث در جهت ثانیة هم این شد که منقول بودن در تعلق خمس به غنیمت جنگی شرطیت ندارد و اینجا هم نظر مختار همانند مرحوم سید و امام (ره) و مشهور عدم اشتراط است یعنی خمس به همه غنائم جنگی تعلق می‌گیرد اعم از اینکه منقول باشند یا نباشند.

الجهة الثالثة: فی اشتراط النصاب وعدمه

جهت سوم پیرامون اشتراط نصاب در تعلق خمس به غنیمت جنگی است؛ اینکه آیا مقدار و نصاب خاصی مانند زکات در تعلق خمس به غنائم جنگی معتبر است یا نه؟ در زکات این چنین است که وقتی زکات ثابت است که به یک حد و نصاب خاصی برسد آیا در خمس هم این چنین است یا نه؟

اینجا بعضی برای تعلق خمس به غنیمت جنگی، نصاب بیست دینار را قائل شده‌اند به عبارت دیگر قائل شده‌اند به اینکه خمس به غنیمتی که ارزش آن کمتر از بیست دینار باشد تعلق نمی‌گیرد.

اما مرحوم امام (ره) خلاف این را قائل است؛ عبارت امام (ره) این است: «و لا یعتبر فی وجوب الخمس فی الغنیمة بلوغها عشرين دیناراً علی الاصح» اصح آن است که رسیدن به بیست دینار (نصاب بیست دینار) معتبر نیست.

مرحوم سید هم همین عبارت را در عروة دارد؛ ایشان در مسئله چهارم عروة فرموده: «لا يعتبر في وجوب الخمس في الغنائم بلوغ نصابه عشرين ديناراً فيجب اخراج خمسة قليلاً كان أو كثيراً على الاصح».

مشهور هم همین قول را قائل هستند یعنی در جهت ثالثة نظر امام (ره) و نظر مرحوم سید مثل نظر مشهور است. البته شهرت عظیمه و محققه بر عدم اشتراط نصاب بیست دینار در تعلق خمس به غنائم جنگی وجود دارد.

به هر حال موضوع بحث ما در جهت ثالثة اشتراط نصاب در تعلق خمس به غنیمت جنگی است معنای اشتراط این است که اموالی که خیلی کم ارزش و زیر بیست دینار هستند، دیگر خمس ندارند ولی اگر به این نصاب برسند، متعلق خمس است.

اقوال در مسئله:

به طور کلی در این مسئله سه نظریه وجود دارد:

قول اول: قول مشهور

مشهور بلکه شهرت عظیمه بر این واقع شده که غنیمت جنگی مطلقاً خمس دارد قلیل باشد یا کثیر، کمتر از عشرين ديناراً باشد یا بیشتر از عشرين ديناراً.

قول دوم: قول شیخ مفید

نظریه دوم قولی است که از شیخ مفید حکایت شده به اینکه شیخ مفید قائل شده به اعتبار عشرين ديناراً برای تعلق خمس و صاحب جواهر فرموده: «لا يعرف له موافق»^۱.

ایشان فتوی به عدم وجوب اخراج خمس از چیزی که کمتر از بیست دینار باشد داده است. مانند قول اول که مشهور فتوی به اخراج خمس داده بودند.

قول سوم: احتیاط واجب

قول سوم بر خلاف دو قول قبلی که فتوی داده بودند، احتیاط وجوبی است^۲ یعنی احتیاط وجوبی آن است که زیر بیست دینار هم باید خمس آن داده شود که جهت این احتیاط بیان خواهد شد.

پس به طور کلی سه نظریه اینجا در جهت ثالثة وجود دارد.

بررسی اقوال ثلثه:

دلیل قول اول:

قول مشهور عمدتاً بر یک اساس استوار است و آن اطلاعات ادله است؛ مشهور می‌گویند: ما هیچ نصابی را در ادله اعم از آیه و روایات مشاهده نمی‌کنیم. در هیچ کدام از ادله هم در کتاب و هم در سنت هیچ اشاره و حتی اشعاری به اعتبار نصاب خاصی نشده است؛ آیه خمس می‌گوید: «و اعلموا أنما غنتم فأن لله خمس» که ما غنتم مطلق است و شامل قلیل و کثیر می‌شود و هم زیر بیست دینار و هم فوق آن را شامل می‌شود. پس مقتضای اطلاعات ادله، لزوم اخراج خمس از غنائم جنگی است مطلقاً و حد و نصاب خاص هم هیچ مدخلیتی در ثبوت خمس ندارد.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۳.

۲. کتاب الخمس، (شاهرودی)، ج ۱، ص ۹۴.

از طرف دیگر هم در برابر این اطلاقات هیچ مقیدی وجود ندارد. پس مقتضی برای تعمیم و شمول حکم لزوم اخراج خمس نسبت به غنائم جنگی با ارزش کمتر از بیست دینار وجود دارد و از طرفی هم مانعی در برابر آن نیست فثبت المطلوب به اینکه در غنائم جنگی مطلقاً خمس ثابت است.

دلیل قول دوم:

مرحوم محقق خوبی اینجا در مورد قول به اعتبار نصاب عشرين دیناراً استغراب کرده و فرموده هیچ روایت ضعیفی هم حتی در این مسئله وجود ندارد که به اعتبار آن گفته شود باید ارزش غنائم جنگی به نصاب بیست دینار برسد تا متعلق خمس قرار گیرد. محقق خوبی به نوعی این فتوی را مورد اشکال قرار داده که از کجا اعتبار این نصاب را شیخ مفید پذیرفته و فتوی به اشتراط آن در تعلق خمس داده است.^۱

شیخ مفید هم بنابر آنچه که از ایشان حکایت شده دلیلی ذکر نکرده است فقط گفته‌اند: شیخ مفید ایشان قائل به اعتبار بیست دینار برای تعلق خمس شده است. اما شاید بعضی روایات بتواند مستند و دلیل شیخ مفید باشد. شیخ مفید می‌گوید غنیمت جنگی، معدن، کنز و غوص در صورتی متعلق خمس قرار می‌گیرند و اخراج خمس آن واجب است که ارزش آنها به بیست دینار برسد.

علت اینکه ایشان چنین فتوایی داده شاید آن روایاتی است که در باب خمس معدن و کنز و غوص وارد شده و در آنها نصاب تعیین شده است. در این روایات بعضاً سؤال از معدن و کنز و غوص شده که امام (ع) در پاسخ به سؤال از این موارد فرموده است که: «ما یکون فی مثله زکاةً فیه الخمس» آنچه که در مثل او زکات است در آن خمس هست. معلوم است اینکه «ما یکون فی مثله زکاةً» می‌گوید دیگر معدن و کنز خصوصیتی ندارد و هر چیزی که در مثل آن زکات است در آن خمس هم هست یعنی شرایطی که در تعلق زکات وجود دارد در تعلق خمس هم وجود دارد. که یکی از «ما یکون فی مثله زکاةً» اعتبار بلوغها عشرون دیناراً است.^۲

آنگاه اگر ما این را گفتیم که «ما یکون فی مثله زکاةً» در این روایت جنبه علت برای حکم دارد طبیعتاً این را می‌شود به سایر موارد سرایت داد و انحصار آن به این موارد وجهی ندارد.

پس مجموعاً مستند و مبنای نظریه دوم روایاتی است که در آن روایات بعد از سؤال از این امور امام (ع) جوابی دادند که آن جواب کأنّ مثل تعلیل است و ثبوت خمس را به آن منوط کرده است و اگر حکم به آن منوط شده باشد دیگر اختصاص آن به معدن و کنز و غوص، وجهی ندارد و شامل غنائم جنگی هم می‌شود. پس مشکلی برای تعدی حکم وجوب خمس در فرضی که به یک نصاب برسد به مواردی مثل غنائم جنگی نیست و هیچ اشکالی ندارد که ما در همه موارد این را معتبر بدانیم. این نهایت استدلالی است که می‌شود برای نظریه دوم یعنی اشتراط نصاب در تعلق خمس به غنائم جنگی ذکر کرد.

دلیل قول سوم:

۱. مستند العروة، کتاب الخمس، ص ۳۰.

۲. ر.ک. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۴ (بَابُ اشْتِرَاطِ بُلُوغِ قِيَمَةِ مَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعْدِنِ عَشْرِينَ دِينَاراً فِي وُجُوبِ الْخُمْسِ) من ابواب ما يجب فيه الخمس.

با این دلیلی که برای قول دوم ذکر کردیم مبنای قول سوم که احتیاط وجوبی است معلوم می‌شود؛ احتیاط وجوبی در حقیقت به این جهت محقق می‌شود که در ادله وجه قابل اعتمادی که بشود به نحو جزمی به آن اعتماد کرد، وجود ندارد لکن رعایه فتوی المشهور احتیاط وجوبی کرده‌اند یعنی درست که چنین اشعاری از بعضی روایات بدست می‌آید اما نمی‌شود بر اساس آن فتوی به عدم لزوم خمس در کمتر از بیست دینار داد خصوصاً با وجود شهرت عظیمه‌ای که کاد آن یکون اجماعاً. پس قهراً رعایه للمشهور احتیاط وجوبی کردند و گفته‌اند احتیاط واجب آن است که در زیر بیست دینار از غنائم جنگی خمس واجب است.

قول حق:

در بین این سه قول به نظر ما «الحق ما ذهب اليه المشهور و اختاره الامام (ره) و السيد» یعنی ادله اینجا اطلاق دارد و ما روایت مقیده این اطلاقات نداریم یعنی هیچ دلیلی نداریم تا بگوییم نصاب بیست دینار در تعلق خمس معتبر است و آن دلیلی که برای قول به اشتراط نصاب بیست دینار ذکر شد، ما اصل آن را نمی‌پذیریم و لذا دیگر وجهی برای احتیاط وجوبی هم معنی ندارد.

«هذا تمام الكلام في البحث عن الجهة الثالثة»

الجهة الرابعة: في اشتراط عدم كونها غصباً أو عدم اشتراطه

امام (ره) در متن تحریر این گونه فرموده‌اند: «نعم يعتبر فيه أن لا يكون غصباً من مسلم أو ذمی أو معاهد و نحوه من محترمی المال بخلاف ما كان في ایدیهم من اهل الحرب و إن لم يكن الحرب معهم في تلك الغزوة» امام (ره) می‌فرماید: شرط تعلق خمس به مالی که به عنوان غنیمت جنگی گرفته می‌شود این است که آن مال غصبی نباشد. پس جهت چهارم این است که آیا عدم کونها مغصوباً اعتبار دارد یا ندارد.

تصویر مسئله:

ممکن است در میدان جنگ اموالی مانند سپر یا زره یا اسبی یا امثال اینها از کفار اخذ شود ولی غانم می‌داند که این مال مأخوذ، توسط کافر حربی غصب شده و از آن او نیست یعنی این مال یا از آن مسلمانان یا کافر ذمی و یا کافر معاهدی است که غانم آن شخص را می‌شناسد.

به عبارت دیگر اگر مالی که در جنگ اخذ شده متعلق به یک انسان محترم المال از مسلم یا کافر ذمی یا کافر معاهد بود، این مال و این غنیمت متعلق خمس نیست.

فیعتبر فی وجوب الخمس عدم کون الغنائم مغصوباً. به خلاف آن مواردی که غصب از یک کافر حربی دیگر است مثلاً دو شخص که هر دو کافر حربی می‌باشند (یعنی نه ذمی و نه معاهد باشند) اگر مالی از یکی از این دو کافر حربی در جنگ اخذ شود که او از کافر حربی دیگر غصب کرده، این غنیمت متعلق خمس واقع می‌شود چون از شخص محترم المال نیست ولی اگر مربوط به یک شخص محترم المال مثل مسلمان یا کافر ذمی یا معاهدی باشد، متعلق خمس نخواهد بود.

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی دلیل اعتبار عدم کونها غصباً خواهد بود که إن شاء الله در جلسه آینده مورد رسیدگی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»